

## در ژرفای مفهوم تقوا

این سؤال همواره مطرح بوده و هست که عالی ترین ارزش انسانی چیست و کدام ویژگی آدمی سرآمد صفات او محسوب میشود؟

خالق انسان کدام خصلت را برتری بخشیده و بهشت را بهای آن قرار داده است؟

خودسازی خدا پسندانه آدمی در چه زمینه ای است و برای جلب رضایت «رب» چه رفتاری باید داشته باشد؟

آنچه دل آدمی را جذب می کند و زمینه و بستر علمی انگیزه های او میگردد ، بسیار متنوع و متفرق است، اما برخی روانشناسان کوشیده اند با طبقه بندی مشابهت ها ، محدوده آنها را مشخص نمایند.

در یک تقسیم بندی ساده ، چهار بعد برای روح انسان تعریف شده است که محرک و انگیزه آن بسوی تلاش های گوناگون میگردد؛ بعد علمی، بعد قدرت، بعد ثروت (مالکیت) و بعد اخلاق (هنر و مذهب).

تکلیف تلاشگران در سه بعد: علم و قدرت و ثروت کاملاً مشخص است ؛ دانشجو برای کسب علم ، ورزشکار برای کسب قدرت و بازرگان برای کسب سود و منفعت بیشتر تلاش می کند. سؤال این است که یک فرد دیندار و مذهبی در پی کسب چه چیزی است و آنچه بدست می آورد و آنچه ( افزون بر علم و قدرت ) در خود ذخیره میکند چه نام دارد؟

پاسخ های مختلفی به این پرسش داده شده است ، مثل : عبادت خدا ، خدمت به خلق ، خودسازی ، عدالت گستری، انفاق و احسان به درماندگان ، جهاد در راه خدا ، عرفان و معرفت حق، عشق به اولیاء الله ( پیامبران و امامان) و کسب ولایت آنها، امر بمعروف و ...

پاسخ های فوق تماماً درست و مورد رضایت پروردگار است ، اما خود نیازمند نیروئی است که بتواند در برابر جاذبه ها و عوامل مخالف آن مقاومت کند ، مثلاً عبادت را شرک ، انفاق مال و احسان را بخل و حرص ، عدالت و انصاف را انتقام و زیاده خواهی، مهر و محبت را دشمنی و دد منشی ، صلح و صفا را خشم و خون ، جهاد را جان دوستی ، خدمت را خود خواهی ، عشق را نفرت ، معرفت را جهل و جمود ، تحقیق و تتبع را تعصب و تقلید مانع می شود.

چه باید کرد تا بتوانیم خود را از انگیزه های منفی و مخالف آزاد سازیم و توفیق آنچه را که در پی آن هستیم کسب نمائیم؟ این اراده و نیروی بازدارنده کدام است که کلید کمالات بشری محسوب میشود؟

برای شناخت این نیرو، ابتدا باید جایگاه خودمان را در جهان بینی و انسان شناسی دینی جستجو کنیم. در معرفت دینی همواره دو نیروی «خیر» و «شر» تعریف میشود که آدمی را بسوی خود می کشانند. مهم نیست که چه نامی بر این دو نیرو می نهند، مسئله اصلی قرار گرفتن انسان میان دو جاذبه مثبت و منفی است که ما ایرانیان آنرا «اهورا مزدا و اهریمن» می نامیدیم و در شریعت اسلام، رحمان و شیطان، و پیروان دیگر مذاهب به نام ها و نشان های دیگر می نامند.

ما همچون ذرات براده آهن، میان دو قطب آهن ربائی قرار گرفته ایم که به تساوی ما را بسوی خود می کشانند. بقیه موجودات به فرمان غریزه به سمت و سوئی که آفریدگار مقدر فرموده عمل می کنند. تنها انسان است که به موهبت «اختیار» امکان انتخاب و اراده تصمیم گیری مستقل را دارد. البته چنین نیست که خداوند او را سرگردان و بلا تکلیف میان دو جاذبه خیر و شر رها کرده باشد، حکمت و رحمت ربوبی از همان آغاز آفرینش او، راهنمایی لازم را برای حفاظت نفس الهام کرده است.

این نیرو که در دو راهی های زندگی و تردیدهای انتخاب میان دو مسیر مخالف ما را یاری می کند، در اصطلاح قرآنی «تقوی» نامیده می شود. در واقع «تقوا» اراده کنترل نفس و محافظتی است که آنرا «کسب» می کنیم و با تقویت این نیرو می توانیم توفیق انجام کارهای نیکو از جمله عبادت، احسان، خدمت به خلق، ایثار، عشق، محبت و... را پیدا کنیم. یعنی همانطور که با کسب علم (در بعد نخست روح انسانی) توانائی دستیابی به مجهولات، با کسب قدرت، (در بعد دوم) توانائی انجام کارهای دشوار و با کسب مال (در بعد سوم) توانائی خرید لوازم مورد دلخواه را پیدا می کنیم، با کسب تقوا (در بعد چهارم) توانائی دستیابی به ارزش های اخلاقی را بدست می آوریم و درست به همین دلیل است که تقوا «شاه کلید» دروازه های کمالات اخلاقی و جان و جوهر همه فضائل نفس آدمی محسوب می شود.

استعداد تقوا، یعنی زمینه روحی آنرا، از همان آغاز آفرینش نوع آدمی، خالق هستی همزمان (یا پیش از) دمیدن روح خود در این پدیده آخرین، که بشکل اختیار و اراده مستقل (از غرائز) تجلی کرد، در فطرت و ذات و ضمیر او نهاده بود و از همان آغاز با الهام و آموزش انواع فجور (پرده دری ها و بی بند و باری ها) و کاربرد سپر تقوا (که میتواند محافظ نفس از ارتکاب فجور باشد) او را مدد کرده بود.

نگاه کنید به فراز سرنوشت ساز سوره شمس ، که پس از هفت سوگند به خورشید و ماه ، شب و روز ، آسمان و زمین و سرانجام “ نفس آدمی ” بیان شده است:

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا

سوگند به نفس آدمی و آن ( عواملی که در سیر تکاملی انسان از میان موجودات ) سامانش بخشید و پس از کسب قابلیت اختیار و اراده مستقل ، بی پروائی ( از گناه ) و پروایش را به او الهام کرد.

همانطور که ملاحظه میکنید ، متضاد « تقوا » ، فجور است. فجر یعنی شکافتن زمین ( برای چشمه و نهر آب ) ( ۱ ) ، شکافتن پرده شب ( ۲ ) ( در طلوع صبح ) ، شکافتن دریا ( ۳ ) و امثال آن . گناه را به این دلیل فجور میگویند که پرده و حریم حرمت های دین را پاره می کند . . معنای « تقوا » درست بر خلاف آن است . تقوا نیروئی است که شخص را از ارتکاب گناه ، یعنی شکافتن حریم « حلال و حرام » و عبور از مرز و محدوده شریعت باز میدارد.

تنها در آیه فوق نیست که فجور و تقوا در مقابل هم قرار گرفته اند ، همچنانکه ایمان و عمل صالح مقابل فساد هستند ، متقین و فجار نیز متضاد یکدیگر میباشند ( ۴ ):

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ

سوره ص آیه ۲۸ \_ آیا ما کسانی را که ایمان آورده و کار شایسته کرده اند، همانند مفسدین در زمین ، یا متقین را همانند فاجران قرار میدهیم ؟

همانطور که ذکر گردید، در فلسفه و انسان شناسی قرآن ، وجود شیطان به عنوان دشمن اصلی و سرچشمه همه انحرافات ، ضرورت دفاع و حفاظت و مراقبت از خود را تبیین مینمایند و عامل “ تقوا ” در این ارتباط نقش اصلی را بازی میکند.

## معنای لغوی

کتابهای لغت عربی تقوا را “ محفوظ نگهداشتن خود از هر آنچه بدان صدمه و آسیب میرساند ” معنا کرده اند.

اصولاً” “وقایه” که مفهوم ترمز و نگهداری دارد، هر نوع حفاظتی را شامل میشود. مثلاً ما از خدا می‌خواهیم: ما را از عذاب «حفظ کند» (وقنا عذاب النار) (۵)، و قهم السيئات (۶) و امثال آن، که ۱۶ بار مشابه آن در همین معنا در قرآن آمده است. (۷)

«اتقاء» (در باب افتعال) به خود گرفتن حالت دفاعی و حفاظت در برابر هرگونه شر و شیطان است که فعل امر آن (اتقوا) ۶۹ بار در قرآن تکرار شده (۸)، تا مؤمنین را در برابر انواع خطرانی که از ناحیه شیطان آنان را تهدید میکند، آگاه و به نیروی ایمان و اراده بازدارنده مجهز و مسلح نماید.

لغت نامه های عربی به انگلیسی نیز همین معنا را منتقل کرده اند. نگاه کنید به نمونه ای از این کتابها (۹) در ترجمه کلمه تقوا از ریشه: وقی (وقایه، وقیا، یقی)

To protect, save, preserve, ward off, Guard against evil and calamity, be secure, take as a shield, regard the duty

سپس در دنباله می‌گوید: متقی کسی است که در برابر شیطان و هر آنچه باو صدمه و آسیب میرساند، سپر دفاعی بگیرد و کاملاً مراقب و وظایفش در برابر انسانهای دیگر و خدا باشد (۱۰). آنگاه برای توضیح و تبیین بیشتر کلمه، به حدیثی از پیامبر اشاره می‌کند که فرمود:

«متقی کسی است که بمیان خاها می‌رود و نهایت مراقبت را بکار میبرد تا به لباسها و بدنش از تیغ‌ها آسیبی نرسد» (۱۱) و سرانجام به این جمع بندی میرسد که: «در زبان قرآنی، متقی کسی است که خود را در برابر گناه و امور شر محافظت کند و خدا را بعنوان حامی و حافظ و پناه و سپر امنیت جدی بگیرد و تکالیف خود را انجام دهد.» (۱۲)

با توضیحات لغوی فوق امید است جایگاه کلیدی واژه «تقوا» که تنها شرط قبولی اعمال نزد پروردگار است (۱۳)، جلوه بیشتری پیدا کرده باشد. چنین شرح و بسطی از آنجا ضرورت پیدا میکند که متاسفانه در تلقی توده های مردم، کلمه تقوا، تنها پایبندی به آداب و تشریفات صوری و مناسک مذهبی را تداعی میکند و همینکه کسی احکام ظاهری شریعت را رعایت نماید، اگرچه از اخلاق و عدالت و انصاف و امانت و صداقت به دور باشد، متقی و مؤمن شمرده میگردد.

نه تنها عوام مردم ، که خواص و اهل تحقیق و نظر نیز بعضاً به اهمیت محوری این خصلت ، که شرط تحقق هر کار خیر و مهمترین امتیاز انسان و تنها شرط فضیلت و کرامت او نزد پروردگار است ( ان اکرمکم عندالله اتقیکم ) آنچنان که بایسته و شایسته است واقف نیستند.

برای فهم بهتر مطالب و اینکه چرا تقوا شرط لازم و مقدمه ضروری برای انجام هر کار نیکوئی اعم از ایمان و عمل صالح شمرده شده ، میتوان به مثالی از محیط مدرسه متوسل شد. چرا که جهان هستی نیز مدرسه بزرگتری برای رسیدن به کمالات انسانی و مدارج رشد و تعالی اوست.

هر دانش آموزی در محیط آموزشی خود همواره با دو نوع جو و جاذبه مواجه است ؛ جاذبه ای که او را بسوی کلاس و کتابخانه و انجام تکالیف سخت دعوت میکند و جاذبه ای که او را بسوی « جوانی کردن » ! یعنی بازیها و برنامه های بی بند و بارانه فرا میخواند !

مقاومت در برابر این جاذبه ، که جو غالب است و با تمایلات نفسِ راحت طلب آدمی سازگار تر است ، و حفاظت خود در برابر ضرر و زیان این گرایش که اتلاف عمر و سرمایه را موجب میشود، « تقوا » نام دارد.

دانش آموزی که بر این جو و جاذبه غلبه کرده باشد ، بسوی جاذبه آموزشی کشیده میشود و « با کسب » معرفت های علمی گوناگون در رشته های ریاضی ، ادبیات ، فیزیک ، شیمی ، و ... ارتقاء درجه پیدا میکند.

در مدرسه و مکتب دین نیز کسیکه خود را در برابر دعوت شیطان و تمایلات نفس سرکش محافظت نماید و با ترمز تقوا از ارتکاب نا فرمانی خودداری نماید ، میتواند مسلط بر نفس در خشم و شهوت و آزرگردد و به مرتبه و مقام مؤمن ، محسن ، مصلح ، مجاهد ، مسلم نائل گشته اهل عفو و ایثار و انفاق و ... گردد.

## تقوا در مفهوم غیر دینی و در زندگی روزمره

واژه « تقوا » در تصور عموم مردم منحصرأ معنای دینی دارد و به گونه ای پایبندی به احکام دینی رامیرساند ، در حالیکه دایره معنایی آن بسیار کلی و عام است و هر نوع حفاظت و مراقبتی را در برابر صدمه و آسیب شامل میشود. مادر زندگی روزمره خود ، هنگام غذا خوردن ، رانندگی ، مناسبات مالی و اجتماعی با مردم همواره قوانین و مقرراتی را رعایت می کنیم تا ضرر و زیان و جرم و جریمه ای متوجه ما نشود ؛ از پر خوری و افزایش چربی و قند خون پرهیز می کنیم تا سگته نکنیم ، از نقض مقررات رانندگی « احتراز » می کنیم تا جریمه نشویم ، از تخلف در گزارش مالیاتی خودداری می کنیم تا از بازجوئی و زندان مصون بمانیم ، در

مناسبات رفتاری با مردم و رعایت حقوق دیگران، هشیاری « مراقبتی » بکار میبریم تا گرفتار تعقیب قانونی و دادگاه نشویم .

همه این مراقبت ها را میتوان تقوا نامید ! ؛ تقوای خوردن ، تقوای راندن ، تقوای مالی ، تقوای رفتار ، تقوای گفتار ، تقوای ورزشی و . . . .

هر چند « تقوا » واژه ای عربی است و در ذهنیت بیشتر مردم « متقی » کسی محسوب می شود که دلبستگی و مراقبت مذهبی بیشتری داشته باشد ، اما در حقیقت این « نیرو » و استعداد همچون سایر استعدادهای : عشق ، ایثار ، عرفان و . . . در نهاد همه انسانها وجود دارد . چه بسا انسانهای به ظاهر دیندار و مقید به تشریفات و تظاهرات دینی و متنسک به سنت های سطحی که در بی تقوایی در مناسبات مالی و اخلاقی با مردم و ریاکاری و دروغ و دغلکاری شهره شهرند و چه بسا انسانهای به ظاهر بی دین ( ولی در واقع بی اعتقاد به دین به خرافی آلوده متولیان ، ولی ذاتاً با وجدان و خدمتگزار ) که می کوشند خوب رفتار نمایند و از تجاوز به حقوق دیگران خودداری کنند . گرچه کسی عملکرد آنها را تقوا نمی نامد اما در حقیقت رعایت تقوا می کنند .

حقیقت این است که ارسال رسولان و انزال کتابهای دینی جز برای این نبوده است که با کنار زدن شاخ و برگهای شرک و جهالت ، بندگان را با خدای مهربان و یکتا آشتی دهند و به « تقوا » یعنی محافظت خود در برابر خطرات شیطانی تشویق نمایند . بنابراین نقش دین تذکر به تقوا و تقویت آن است ، نه ابداع آن .

نمونه قرآنی اش ، نشانه ای است که در آیات ۴ و ۷ سوره توبه از تقوای گروهی از مشرکین ارائه داده است ! ! گروهی که بر خلاف اکثر هم مسلکان خود ، که معاهده همزیستی مسالمت آمیز با مسلمانان را نقض کرده بودند ، همچنان پایبند به عهد و پیمان خود بوده ، نه بندی از قرارداد را گسسته و نه دشمنی را علیه آنها حمایت کرده بودند . این گروه از « التیماتوم » علیه مشرکین عهد شکن استثناء گشته و تاکید شده است مادامی که آنها با شما مستقیم ( صاف و صادق ) هستند ، با آنها مستقیم باشید ، زیرا « خداوند متقین را دوست دارد » !

اغلب مفسرین و مترجمین ، با همان دیدگاه عمومی ، صفت تقوا را وصف مومنینی تلقی کرده اند که چنین توصیه ای را عمل میکنند . گرچه چنین رعایتی هم تقوا محسوب می شود ، اما نمی توان انکار کرد اگر

اکثریت مشرکین با عهد شکنی مرتکب بی تقوایی شده اند ، این عده با خودداری از تبعیت از پیمان شکنان و استقامت در قول و قرار خود ، « تقوا » بخرج داده اند . و گرنه چه امتیازی می توان به آنها داد ؟

درست است که شرک آنها مغضوب خدا بوده ، اما تقوای آنها در این مورد خاص محبوب واقع شده است ! و این درس بزرگی است تا با سیاه و سفید کردن اشخاص و امور دینی و مطلق نگری نسبت به خودی و غیر خودی از تنگ نظری مصون بمانیم .

علت همه این محافظت ها و مراقبت ها ، قانونمند بودن جهان و زندگی و ضرورت انطباق و هماهنگی با نظامات آن است . همه ما مزه تلخ تخلف از این مقررات را در زمینه های مختلف زندگی بارها چشیده ایم و به تجربه دریافته ایم که مصلحت ما در پیروی بی چون و چرا از نظامات زندگی است .

وقتی ما در تمامی ابعاد و زمینه های زندگی با عقل و خرد باین نتیجه رسیده ایم که باید صددرصد تابع و تسلیم قوانین و نظامات باشیم ، آیا شگفت انگیز نیست که در مقیاسی بسیار عظیم تر و در ارتباط با خدا تصور کنیم حساب و کتاب و جزا و پاداشی در کار نیست و نادرستی ها و ظلم و ستم ، عکس العملی در جهان ندارد

### چرا فقط از خدا باید پروا داشت ؟

گفتیم دامنه معنایی کلمه « تقوا » بسیار گسترده تر از مفهوم دینی آن است و هرگونه مراقبت و حفظ و حراستی را ، که تضمین کننده امنیت ما در برابر انواع زیان ها و شرور باشد ، در بر می گیرد ، همچون مراقبت از عملکرد خود در جوامعی که زندگی می کنیم ، برای مصون ماندن از تعقیب قانونی و جریمه و تنبیه ناشی از آن . در اینگونه موارد ما خود را کنترل می کنیم زیرا از قانون می ترسیم و از « عذاب وجدان » یا « عذاب » ( رنج و سختی ) محکومیت و محرومیت و مجرم شناخته شدن بشدت می هراسیم .

صرفنظر از جوامعی که با قانون جنگل زندگی می کنند و جباران نظریات خود را به ملت تحمیل می کنند ، در ممالکی که مردم بر سرنوشت خویش حاکم هستند و « قوانین مصوبه » در مناسبات اجتماعی آنها حکومت می کند ، تکلیف شهروندان روشن است و می دانند همینکه خود را با قوانین آشنا و منطبق سازند ، در امنیت و آسایش خواهند بود .

با نگاهی گسترده تر به جهان هستی و نظاماتی که بر آن حاکم است ، ضروری می نماید این تسلیم و تبعیت را ، که به نفع خودمان و به مصلحت حال و آینده مان می باشد تعمیم و تسری بخشیم و نسبت به پروردگاران یکسره «پروا» داشته باشیم.

قرآن کلمه «دین» را که معنای اصلی و ریشه ای آن «جزا (کیفر بدی یا خوبی) بر اساس نظاماتی معین» میباشد ، در مواردی به «قوانین حکومتی پادشاهان» (دین الملک) (۱۴) نسبت داده است که ملاک قضاوت درباره عملکرد نیک و بد شهروندان میباشد. همانطور که در نظامات سیاسی گذشته پادشاهان (ملوک) قانون گذاری و حکومت میکردند ، در نظام جهان شمول الهی نیز خداوند که «مالک» مطلق (پادشاه) آسمانها و زمین است ، و قوانین نیز از «مشیت» او ناشی میشود ، حکومت میکند و «جزای» نیک و بد می دهد. با این تفاوت که قانون پادشاهان (دین الملک) ، و اصولاً همه قوانین و نظامات بشری موقتی و مقطعی ، یعنی نسبی و ابطال پذیر و تابع تغییرات و تحولات جوامع است ، اما «دین الهی» (معیارهای جزا) و مشیت او ثابت و مستمر (واصب) و ابطال ناپذیر است.

نگاه کنید به آیه روشنگر زیر که پس از مقدمه ای در زمینه سجده (رام و در اختیار خدا بودن) تمامی موجودات در آسمانها و زمین ، اعم از انواع جنبندهگان و فرشتگان و عدم تکبر و خود بزرگ بینی آنان (از سجده) آمده و از خوف فرشتگان نسبت به پروردگار «ما فوق» (برتر از هر چیز) در اجرای بی چون و چرای فرامین آگاهی بخشیده و یا هشدار از انحراف از توحید ، در بیم داشتن انحصاری از پروردگار دلیل آنرا چنین بیان میکند:

نحل ۵۲ - وَ لَهُ الدِّينُ وَاَصْبَا (۱۵) اَفَغَيْرَ اللّٰهِ تَتَّقُونَ

دین (قانون زندگی و جزای نیک و بد) منحصرأ و همه جانبه و مستمر (ابطال ناپذیر) از آن خداست ، با اینحال آیا از غیر خدا پرهیز می کنید؟

تفاوت دیگری نیز تقوای از خدا با تقوای از غیر خدا ، یعنی ملاحظه کردن و ترس و نگرانی از قدرتمندان وجود دارد که از نتیجه آن آشکار می گردد؛ پروای ناشی از ترس و تهدید قدرتمندان ، انسان را به ذلت و خواری می کشاند و شخصیت او را پایمال میکند ، پس هیچ انسانی «اهلیت» و شایستگی آن را ندارد که دیگران از او پروا کنند ، اما پروای از خدا ، ما را از عواقب عذاب آور اعمالمان مصون میدارد ، چرا که او هم اهل (شایسته) تقوا (حفظ بندگان از عذاب) است و هم اهل مغفرت . ۱



## تقوا، در تمثيل و تشبيه به لباس

در فرازی از قرآن خطاب به بنی "آدم" از دو نوع لباسی که خداوند برای انسان قرار داده سخن گفته است :

۱- لباسی که اندام جنسی او را می پوشاند، در ضمن موجب آراستگی نیز میشود .

۲- لباس تقوا، که حفاظتی اخلاقی است.

لباس نخست پوششی ظاهری برای محافظت جسم در برابر سرما و گرما و آبرو و اعتبار اجتماعی شخص است . اما لباس دوم پوششی باطنی برای محافظت نفس و شخصیت اخلاقی آدمی در برابر شیطان و هوی و هوس های آن می باشد. بدیهی است در مقایسه این دو پوشش ، آنکه باطن و روح و روان ما را محافظت می کند و از عوارض ابدی عذاب می رهاند ، مهمتر است.

نگاه کنید به آیه ۲۶ سوره اعراف:

يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ ذَٰلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ

دو نکته مهم در آیه فوق جلب توجه می کند ؛ اول اینکه لباسهای ظاهری علاوه بر پوشاندن موضعی که آشکار شدنش موجب شرم و حیا میشود ، جنبه آرایشی و زیبایی نیز دارد ( یواری سواتکم و ریشاً ) . لباس تقوی نیز علاوه بر محافظت آدمی در برابر شیطان و مراقبت از آبرو و حیثیت شخص ، موجب آراستگی و وقار او نیز میگردد.

نکته دوم در « آیه الهی شمردن تقوا » ( ذلک من آیات الله ) میباشد . میدانیم هیچ موجودی در دنیا بغیر از انسان اراده کنترل نفس و مهار غرائز خود را ( که تقوا نامیده میشود ) ندارد. این فضیلت که « اختیار » میباشد ، خود دلیل خالق است که در ماده بیجان ، اراده ای مسلط بر تمایلات ذره ای آن قرارداده که، با فرمان ژن ها که بصورت غرائز جلوه میکند، مقابله مینماید!

تقوا نیز همچون محبت مادری و عشق و شیفتگی دلدادگان نیروی شگفتی است که از نشانه های خدا محسوب میشود.

## تقوا تسهیل کننده راه

گرچه رعایت تقوا، که مقاومتی بی امان و پیگیر در برابر شیطان و تمنیات نفس است، شنا کردنی خلاف جریان و صعودی سنگین به ارتفاعات بنظر میرسد و ممکن است کسانی آنرا تکلیفی شاق و شدید تلقی کنند، اما قرآن آنرا همراه دو عامل دیگر (در یک مثلث)، وسیله ای برای قرار گرفتن در مسیر آسانی ها (به اصطلاح در غلطک افتادن) می شمارد، آسان شدن وجود آدمی برای آسانی ها (و بر عکس):

لیل ۵ تا ۱۰

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَىٰ

پس هر کس بخشید، و از بدیها پرهیز کرد، و نیکویی را تصدیق کرد، پس بزودی او را برای آسانی ها آسان می کنیم

وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَىٰ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَىٰ

و اما هر کس بخل ورزید، و احساس بی نیازی (از تقوا) کرد و نیکویی را تکذیب کرد، پس بزودی او را برای سختی ها آسان می کنیم.

## تقوا تنها تضمین کننده بهشت!

واژه «تقوا» با مشتقاتش ۲۵۸ بار در قرآن تکرار شده که در مقایسه با خصلت های نیکوی دیگر رقم بسیار بالائی است. بخشی از این آیات به دستاورد نهائی متقین، یعنی جزای آنها در سرای جاوید اشاره شده است. این جزا که همان بهشت ابدی با اوصاف دل انگیز آن میباشد، در قرآن مختص متقین شمرده شده است. حداقل در ۴۰ آیه این تاکید را میتوان یافت که «میراث» بهشت، «وعده» آن، «مهیا» کردن و «قرار دادن» بهشت برای متقین است. گوئی تنها به نیروی تقواست که توان کار خیر فراهم میشود و توفیق جلب رضای خدا میسر میگردد (۱۶). ذیلاً به برخی آیات به عنوان نمونه اشاره می گردد:

مریم ۶۳

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا

این بهشتی است که به هر یک از بندگانمان که متقی باشد میراث میدهیم.

رعد ۳۵ و محمد ۱۵

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ...

مثال بهشتی که به پرهیزکاران وعده داده شده است.....

آل عمران ۱۳۳

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ

بشتابید بسوی آمرزش پروردگار و بهشتی که به وسعت آسمانها و زمین برای متقین آماده شده است

قصص ۸۳

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ

این سرای آخرت را برای کسانی قرار میدهیم که اراده برتری طلبی و فساد در زمین نداشته باشند و سرانجام پیروزی نهائی از آن پرهیزکاران است.

ق ۳۱ و شعراء ۹۰

وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ

بهشت به متقین نزدیک میشود.

اعراف ۱۶۹

وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

بی تردید سرای آخرت بهتر است برای کسانی که پرهیز کردند ، آیا اندیشه نمیکنید ؟

مریم ۷۱-۷۲

وَإِن مِّنكُمْ إِلَّا وَاَرِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا

هیچیک از شما نیست که در آستانه آن (جهنم) قرار نگیرد. این حتمیتی فرمان داده شده است . ما سپس متقین را نجات میدهیم.....

وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا

پرهیزکاران گروه گروه بسوی بهشت سوق داده میشوند.

یوسف ۵۷

وَلَا جُرْأَ الْآخِرَةَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

بی تردید پاداش آخرت برای کسانی که ایمان آورده و یکسره پرهیز می‌کردند بهتر است.

## فضائل متقین

در قرآن برتری‌ها و امتیازاتی برای پرهیزکاران بر شمرده شده است که فضیلت تقوا و مقدمه بودن آنرا برای سایر ارزش‌های اخلاقی نشان می‌دهد. مسلماً هر یک از این فضائل زمینه گسترده‌ای برای شناخت ابعاد و ارزش بنیادین تقوا می‌باشد، اما برای اجتناب از طولانی شدن کلام، مختصراً به عناوین آنها اکتفا می‌گردد.

\* گرامی‌ترین بندگان نزد خدا پرهیزکارانند

(حجرات ۱۳) إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ.

چرا که ایمان و علم و احسان و بقیه کمالات نیازمند تقوایند.

\* خدا فقط از متقین می‌پذیرد

(مائده ۲۷) إِنَّمَا يَنْتَقِبُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ.

در غیر اینصورت از خودخواهی یا ریاکاری ناشی می‌شود.

\* اولیاء خدا جز متقین نیستند

(انفال ۳۴) إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ.

با کنترل تمنیات نفس و تحریکات شیطان است که میتوان به دوستی خدا رسید.

\* خدا سرپرست متقین است

(جاثیه ۱۹) وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ.

\* دوستان در سرای دیگر دشمن هم خواهند بود جز متقین  
(زخرف ۶۷) الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ.

هر ارتباطی که جز بر معیار مهار نفس در دنیا طلبی ها باشد به ناچار عوارض و عقوبت خواهد داشت .

\* خدا متقین را دوست دارد

(آل عمران ۷۶) فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ.

\* ابرار همان متقیانند.

(بقره ۱۷۷) لَيْسَ الْبِرَّ . أَوْلِيكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأَوْلِيكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ

(بقره ۱۸۹) لَيْسَ الْبِرَّ . وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى . . . وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

با کنترل نفس است که نیکوکاری میدان می یابد .

\* خدا با متقین است (بقره ۱۹۴) أَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ.

(نحل ۱۲۸) إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ.

همراهی خدا ، حمایت و حفاظت او را تأمین می کند .

\* تقوا بهترین توشه آخرت است (بقره ۱۹۷)

وَوَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ.

در سفر آخرت تنها توشه و توان تقواست .

\* با تقوا میتوان به شناخت رسید

(انفال ۲۹) إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا.

در معضلات اجتماعی و در گیر و دار دسته بندیهای گروهی و در دوراهیهای بلا تکلیفی و اتخاذ موضع

صحیح ، رعایت تقوا ، محک شناخت میدهد.

\* همه نیازمند تقوایند ، حتی رسول خدا  
( احزاب ۱ ) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ .  
هیچ مقامی برتر از توصیه به تقوا نیست .

\* تقوا زیر بنا و اساس زندگی است  
( توبه ۱۰۹ ) أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ ...  
تقوا و رضوان نقش چراغ قرمز و چراغ سبز را در حیات و حرکت دارد ، در برابر کدامین خطرات باید ترمز  
کنیم و کجا باید سرعت و سبقت بگیریم ! .

\* با تقوا راه خروج از بن بست های زندگی زناشوئی گشوده میگردد:  
( طلاق ۲ تا ۵ ) وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ... وَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ...  
عامل اصلی در اختلافات زن و مرد چیزی جز عدم کنترل خود در مناسبات طرفینی نیست ، راه خروج از بن  
بست های منتهی به طلاق و گره گشای دشواری ها نیز چیزی جز تقوا نیست .

\* توصیه خدا به پیروان همه پیامبران تقوا بوده است :  
( نساء ۱۳۱ ) لَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ .  
موضوع تقوا مختص مسلمانان نیست ، گرچه کلمه ای عربی است ، اما محتوای آن عمومی و ابدی است .

\* هدف از عبادت ، رسیدن به تقواست :  
( بقره ۲۱ ) يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ .  
گرایش بسوی خدا با عبادت و رغبت ، تقویت کننده نیروی تقوا برای محافظت در برابر شیطان و گرایش  
های انحرافی است

\* اگر ملت ها ایمان و تقوا داشته باشند درهای برکات از زمین و آسمان بر آنها گشوده میگردد .  
( اعراف ۹۶ ) وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ  
ایمان و تقوا فقط برای آخرت نیست ، آبادی و آسایش و امنیت و آزادی نیز در گرو رعایت آن است .

\* عدالت به تقوا نزدیکتر است  
(مائده ۸) اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَى.

عدالت نیازمند تقواست ، و گرنه با رها کردن افسار نفس سرکش ، ظلم و بی عدالتی بیداد میکند.

\* عفو به تقوا نزدیکتر است ( بقره ۲۳۷ ) وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى.  
انتقام را جز به مهار تقوا نمیتوان به عفو تبدیل کرد.

\* تقوا جزء جدایی ناپذیر ایمان و عمل صالح و احسان و شرط پذیرش آنهاست  
(مائده ۹۳) لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ  
ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ  
در آیه فوق عامل تقوا ، شرط ثابت برای سه اصل ایمان : عمل صالح و احسان شمرده شده است.

\*روزه وسیله ای برای تقویت «تقوا» ست  
( بقره ۱۸۳ و ۱۸۳) لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

با تمرین امساک در غذا و مهار نفس در ارتکاب محارم در ماه رمضان است که می توان تقوا را تقویت کرد.

\* قصاص برای مهار انتقام و تقویت «تقوا» ست  
( بقره ۱۷۹) وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.  
قصاص که برای محدود کردن انتقام و عکس العمل های افراطی و اکتفا کردن به حداقل وضع شده است ،  
وسیله و تمرینی برای تقویت تقوا بشمار میرود.

\* تبعیت از صراط مستقیم و مراقبت از انحراف نیازمند تقواست.  
( انعام ۱۵۳ ) لَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ.

\* هدف از تبیین آیات برای مردم تقویت تقوای آنهاست.  
( بقره ۱۸۷) كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ.  
(زمر ۲۸) قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ.

اصلاً همه تعالیم کتاب برای تقویت تقواست که تنها وسیله نائل شدن به مکارم اخلاقی به شمار می‌رود.

\* با تبعیت از کتاب و رعایت تقوا میتوان در رحمت الهی قرار گرفت.  
(انعام ۱۵۵) هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.  
پیروی از قرآن با رعایت تقوا عملی می‌گردد.

\* پیروی یوسف بر وسوسه های شیطانی مرهون "صبر و تقوا"یش بود.  
(یوسف ۹۰) إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

\* کلمه تقوا (عامل موثر کنترل نفس) سپری در برابر غلیان غضب در برابر تحریکات دشمن است.  
(فتح ۲۶) إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ... وَالزَّمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى.

\* از خدا باید آنچه‌انچنان که شایسته جلال و عظمت اوست پرهیز کرد.  
(آل عمران ۱۰۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ

\* با تقواست که میتوان از عذاب الهی رهائی یافت.  
(زمر ۲۴) أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...

\* هدف از قربانی در حج رسیدن به "تقوا"ست.  
(حج ۳۷) لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ.

\* بزرگداشت حرمت های الهی در حج نشانه تقوای دلهاست.  
(حج ۳۲) ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ.

\* تقوا، ترس نیست. پرهیز از هر چیزی است که از وقوعش باید ترسید.  
(نور ۵۲) وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ.



\* دل ما دائماً در امتحان تقواست

(حجرات ۳) أُولَئِكَ الَّذِينَ أَمْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لَلتَّقْوَى . . .

\* چون نظامات جهان یکسره ناشی از خداست ، فقط باید از ( عکس العمل ) نظامات او پروا داشت.

(نحل ۵۲) وَكَلَّمَ الدِّينُ وَأَصْبَا أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَتَّقُونَ

## رعایت تقوا در ارتباط با مخالفین

چندان مهم نیست که ما با خانواده، خویشان ، و کسانی که دوستشان داریم مهر و محبت بورزیم و با آنها مناسبات صلح آمیز داشته باشیم، نه تنها غیر دینداران ، حتی حیوانات نیز با نزدیکان خود که منافع مشترکی دارند، رفتاری مسالمت جویانه بروز میدهند. آنچه مهم است، و فصل تمایز انسان با حیوان میباشد، تسلط بر غرائز خشم و غضب و رفتار منطبق بر عقل و مصلحت میباشد. ارزش های اخلاقی : علم ، صبر، مدارا ، عفو و ... تماماً در این ارتباط معنا پیدا میکنند.

بنظر میرسد گسترده ترین و بیشترین زمینه کاربرد « تقوا » در قرآن ، در ارتباط با کسانی است که با آنها مخالف هستیم. این مخالفت البته طیف گسترده ای دارد که از مخالفت های زبانی با مجادله و مشاجره آغاز میشود، تا مخالفت های مذهبی با پیروان دیگر شریعت ها و حتی هم کیشان ، و بالاخره دشمنان مسلح و متجاوزان به شهر و دیار.

کنترل احساسات انتقام جویانه و مهار کینه و دشمنی در برخورد با مخالفین و دشمنان ، نشانه برخورداری از اراده ای است که در شریعت « تقوا » نامیده میشود. آیات قرآن در این زمینه بسیار است، ذیلاً به تعدادی از آنها استناد می کنیم:

**(الف)** در زمینه برخورد تئوریک با مخالفین درونی ( اهل کتاب ، مشرکین، منافقین )

۱- رعایت تقوا در شرکت در جلسات ضد دینی : انعام ۶۸ تا ۷۰ - نساء ۱۴۰

۲- آداب مجادله منطقی با مخالفین و رعایت صبر و تقوا در برابر خشونت آنها : نحل ۱۲۵ تا ۱۲۸

۳- کنترل خشم و غضب در مشاجره با جاهلان : اعراف ۱۹۹ تا ۲۰۲

۴- رعایت صبر و تقوی در برابر زخم زبان ها و دشمنی های اهل کتاب : آل عمران ۱۱۸ تا ۱۲۰ و ۱۸۶ مائده

ب) اختلافات فکری میان مسلمانان ، رقابت های سیاسی برای قدرت

- ۱- درگیری دو گروه از مسلمانها با یکدیگر ( ضرورت آتش بس ) حجرات ۹ و ۱۰
- ۲- اختلافات درونی جامعه بر سر قدرت : انفال ۱ و ۲۴ تا ۲۹ ، آل عمران ۱۰۲ تا ۱۱۰

ج) اختلاف و درگیری با مشرکین

- ۱- ضرورت پابندی به عهد و پیمان با مشرکین توبه ۴ و ۷
- ۲- رعایت تقوا در عدم تجاوز از حد در مقابله نظامی با آنها : توبه ۳۶- ۱۲۳ ، انفال ۶۹ و آل عمران ۱۲۵
- ۳- حفظ آرامش و خونسردی در برابر تحریکات آنها : فتح ۲۴ تا ۲۶
- ۴- صبر و تحمل در برابر زخم زبان آنان : آل عمران ۱۸۶

**تقوا در خانواده و در مناسبات با همسر**

قهر و غضب تنها در مواجهه با مخالفین نیست که بر عقل و عدالت غلبه میکند، قدرت مداری و مرد سالاری تاریخی نیز وقتی مهارش در اختلافات خانوادگی رها شود ، همان تجاوز و تعدی و تلخی و تندی ها را پدید می آورد. بی جهت نیست که در قرآن ضرورت رعایت تقوا را در این زمینه بشدت مورد تأکید قرار داده است.

عناوین زیر بیانگر مواردی است که به این موضوع پرداخته است :

- ۱- رفتار با همسر و فرزندان ، امتحان الهی : تغابن ۱۴ تا ۱۸ ، نساء ۱
- ۲- حقوق زنان طلاق گرفته : بقره ۱۳۷- ۲۳۷- ۲۴۱ ، طلاق ۱- ۲- ۴- ۵
- ۳- اختلافات : نساء ۱۲۸ تا ۱۳۰ ، احزاب ۳۷
- ۴- مقاومت در برابر جاذبه های جنسی : یوسف ۹۰ ، شعراء ۱۶۳
- ۵- پروا در مناسبات زناشویی : بقره ۲۲۳

۶- پرداخت حقوق دایه: بقره ۲۳۳

۷- رعایت عفت در سخن گفتن و ارتباط با غیر محارم: احزاب ۳۲ و ۵۵

## تقوا در اخلاقیت و احکام

۱- قصاص ( خودداری از زیاده روی در انتقام و اکتفا به مقابله به مثل ) بقره ۱۹۴ - ۱۷۹

۲- معاملات و مناسبات مالی: شعراء ۱۷۷- بقره ۲۷۸ تا ۲۸۲، آل عمران ۱۳۰ و ۱۳۱، لیل ۱۷

۳- ربا خواری

۴- وصیت: بقره ۱۸۰- مائده ۱۰۸

۵- حج: بقره ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۲۰۳، مائده ۹۶، حج ۳۲-۳۷

۶- سخن گفتن: حجرات ۳ و احزاب ۷۰

۷- سوء ظن و غیبت: حجرات ۱۲

۸- خوردنی ها: مائده ۴ و ۸۸

۹- جو زردگی: مائده ۱۰۰

۱۰- نجوا و سخن در گوشه: مجادله ۹

۱۱- یتیمان: نساء ۹

۱۲- اجتناب از گناه و زشتی ها: نجم ۳- روزه رمضان: بقره ۱۸۷ - ۱۸۳

۱۳- روزه رمضان: بقره ۱۸۷ - ۱۸۳

۱- در سوره های: اسراء ۹۰ و ۹۱- قمر ۱۲ - کهف ۳۳ - یاسین ۳۴ - انسان ۶ - بقره ۶۰ - ۷۴

۲- در سوره های: بقره ۱۸۷، اسراء ۷۸- نور ۵۸- فجر ۱، قدر ۵

۳- در سوره انفطار ۲

۴- واژه فجور در قرآن تنها در مقابل تقوا قرار نگرفته، بلکه از بعد و زاویه دیگری "فجار" با "ابرار" در

تقابل گرفته اند ( انفطار ۱۴ و مطففین ۷ )

۵- بقره ۲۰۱، آل عمران ۱۶ و ۱۹۱، غافر ۷

۶- غافر ۹

۷ - علاوه بر موارد فوق در: طور ۱۸ و ۲۷، غافر ۴۵، دخان ۵۶، انسان ۱۱، نحل ۸۱، تحریم ۶، حشر ۹،

تغابن ۱۶

۸ - که ۴۳ بار آن با جمله " اتقوا الله " پروای از خدا را مطرح کرده است.

## 9- Dictionary of The Holy Quran By Abdul Mannan Omar

10-Muttaqi :: متقی one who guard against evil and against that which harms and injures , and is regardful of his duty towards human beings and god.

11- Muttaqi : متقی: is a person who walks through thorny bushes , taking every care that his clothes are not caught in bushes and be torn by their branches and thorns.

12- In the Quranic language the word would mean who guards himself against sins and harmful things and takes God as a shield or shelter and is dutiful

۱۳ - مائده ۲۷ - . إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

۱۴ - سوره یوسف آیه ۷۶

۱۵ - کلمه «واصب» به معنای دائمی و پیوسته ، دوبار در قران بکار رفته است ؛ یکی همین آیه و دیگر صفات

۹ ( و لهم عذاب واسب )

۱۶ - علاوه بر آیات ذیل، از جمله نگاه کنید به سوره ها و آیات: ۲/۲۱۲، ۱۹۸-۳/۱۵، ۴/۷۷، ۷/۳۵، ۱۳/۳۵،

۱۶/۳۰، ۲۰/۳۲، ۲۵/۱۵، ۶۱-۳۹/۲۰، ۳۸/۴۹، ۴۳/۳۵، ۴۴/۵۱، ۵۱/۱۵، ۷۸/۳۱، ۷۷/۴۱، ۶۸/۳۴، ۵۴/۵۴، ۵۲/۱۷،